

دوفصلنامه علمی حدیث پژوهی
سال ۱۶، بهار و تابستان ۱۴۰۳، شماره ۳۱
مقاله علمی پژوهشی
صفحات: ۳۰۵-۳۳۲

بررسی نظری و تطبیقی مبانی حدیثی محمدامین استرآبادی با شیخ یوسف بحرانی

پری ایوانی*
مصطفی عباسی مقدم**

چکیده

اخباریان از جریان‌های فکری برآمده در مکتب تشیع امامیه‌اند که با دو شاخصه حدیث‌بستگی و دوری‌گزینی از عقل در قرن یازدهم ظهور یافتند. دو محدث و فقیه وارسته، صاحب‌فوائد/المدنیة و صاحب‌حدائق/الناضرة که هریک به دو طیف از اخباریان منتسب‌اند، به‌رغم داشتن یک خط کلی، دارای رویکردها و کارکردهای متفاوتی نسبت به حیثیت صدور روایات و اعتبار حجیت اخبارند. این مقاله به روش تحلیلی توصیفی درصدد است تا از رهگذر استخراج آراء و باورهای بنیادین این دو عالم و تطبیق این آراء با یکدیگر، به مبانی‌ای که آنان بدان تصریح داشته، دست یابد و موارد اشتراک و اختلاف ناشی از مبانی هر دو را نسبت به اعتبار روایات مورد ارزیابی قرار دهد. نتایج نشان می‌دهد که هر دو به‌اجمال بر مبانی مشترکی همچون صحیح شمردن احادیث کتب روایی، ناکارآمدی تنویر حدیث، عدم اعتبار عقل در تفسیر نصوص، حجیت خبر واحد در احکام و عقاید تکیه نموده‌اند. از جمله موارد اختلاف ناشی از مبانی آنان نسبت به اعتبار روایات که قابل ذکر است، حجیت نداشتن ظواهر قرآن و روایات نبوی از غیر طریق اهل بیت (علیهم‌السلام) توسط استرآبادی است که محدث بحرانی در این باب با وی همراه نیست.

کلیدواژه‌ها: مبانی، اخباریان، شیخ یوسف بحرانی، ملا امین استرآبادی.

* دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران/ zolalataashnak@gmail.com

** دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران (نویسنده مسئول)/ abasi1234@gmail.com

۱. بیان مسئله

از جمله مکتب‌های حدیثی مهم و برجسته در تعامل با حدیث، جریان نص‌گرای اخباریه در مکتب امامیه است؛ جنبشی که دارای رویکردها و ملاک‌های متفاوتی دربارهٔ حیثیت صدور روایات و اعتبار و حجیت اخبار است. از جمله علمای شاخص تندرو این جریان، محمدمامین استرآبادی بنیان‌گذار گرایش اخباریگری در قرن یازدهم هجری است (استرآبادی، ۱۴۲۶ق: ۲۷). وی با عقایدی همچون کنار گذاشتن قرآن به دلیل عدم حجیت ظواهر آن و تخطئهٔ اجتهاد و بدگویی از مجتهدان، افراط و تندروی را در اندیشهٔ اخباریگری نهادینه کرد. این مکتب در زمان شیخ یوسف بحرانی، با انتقاد از افراط‌های استرآبادی، رنگ اعتدال به خود گرفت. محدث بحرانی، نمایندهٔ تمام‌عیار طیف اخباریان اعتدالی است. وی گرچه برخلاف مسلک پدرش که مجتهد بود شیوهٔ اخباریگری را برگزید (امین، ۱۴۱۸: ۲۷۳)، به هیچ‌وجه سیرهٔ استرآبادی را در خرده گرفتن از مجتهدان مورد پسند نمی‌دانست (بحرانی، بی تا: ۱۱۸) و در لولوة البحرین تصریح کرد که استرآبادی با گشودن زبان افترا بر مجتهدان، مذهب موجود (یعنی شیعهٔ امامی) را به دو دستهٔ اخباری و اصولی تقسیم کرد (گلیو، ۱۳۹۷: ۱۰۷). این نوشتار درصدد استخراج و تطبیق مبانی نظری ملا امین استرآبادی و محدث بحرانی، نمایندهٔ دو طیف اخباریه، بدون نقد و بررسی است.

بررسی و ارزیابی آراء این دو محدث از این‌رو حائز اهمیت است که از سویی تألیفات این دو عالم اخباری مسلک به‌ویژه الفوائد المدنیة و الحدائق الناضرة هنوز در میان علمای ایشان از جایگاهی ویژه و ارزشمند برخوردارند و مرجع پژوهشگران حوزهٔ قرآن و حدیث است و از دیگر سو شناخت دقیق، استخراج وجوه اشتراک و افتراق و بیان صحت و سقم مبانی و آراء آنان، بدون هیچ پیش‌داوری، یکی از زمینه‌های مهم شناخت بهتر و فهم ژرف‌تر از دیدگاه‌های ایشان، به‌منظور بهره‌برداری از آراء آنان در زمان حاضر و هوشمندی در برابر اخباریگری نوین است.

در دهه‌های اخیر، حول موضوع اخباریان تحقیقات فراوانی انجام شده است؛ به‌نحوی که نه تنها علمای امامیه، بلکه مستشرقان نیز به مطالعه و نقد و بررسی مبانی آن‌ها پرداخته و مقالات متعددی در این حوزه نگاشته‌اند؛ مقالاتی چون «امتداد اخباریگری» (صالحی،

۱۳۸۶) مبنی بر تداوم اندیشه اخباریان و امکان بروز افکار آنان در چارچوبی جدید؛ «استرآبادی» و «اخباریه» اثر اتان کولبرگ در دائرةالمعارف ایرانیکا مبنی بر بررسی نظرات اخباریان؛ مقاله «مباحثات میان اخباریان و اصولیان امامیه ایران» اثر روبرتو اسکارچا مبنی بر ارزیابی آرای اخباریان و اختلافات میان آنها (ر.ک: فیصری، بی تا، ج ۷: ۲۱)؛ «اصول فقه شیعه اخباری و نظریه فقهی شیخ یوسف بحرانی» (گلیو، ۱۳۸۹) و کتاب ارزشمند وی اسلام نص گرا (۱۳۹۷) در همین زمینه مبنی بر تاریخ و عقاید اخباریان شیعه، آثاری مرتبط با موضوع مورد بحث است. اما جهت گیری، اهداف و نتایج نوشتار حاضر از نظر مقایسه تطبیقی مبانی، متفاوت از آنها و درصدد بازشناسی و تحلیل و ارزیابی مبانی این دو محدث است. بنابراین می توان گفت تاکنون تألیفی که مبانی دو محدث را پوشش دهد، نوشته نشده است. از این رو، در این نوشتار به این سؤالات پاسخ داده خواهد شد که مهم ترین مبانی محمدامین استرآبادی و شیخ یوسف بحرانی که اساس و پایه دیدگاهها و تحلیل های آنان را شکل داده است، کدام اند؟ در راستای اثبات این دیدگاهها از چه قراینی بهره گرفته اند؟ چه نقاط مشترک و متمایزی در نگرش ایشان درخصوص مباحث تقلید، اجتهاد، حجیت ظواهر قرآن و روایات می توان یافت؟ آیا ایشان جایگاهی برای عقل در فهم و تفسیر کتب الهی قائل اند؟ تفاوت رویکردهای آنان، چگونه قابل تحلیل است و چه نتایجی از آن حاصل می شود؟

۲. مؤلفه های مبانی محمدامین استرآبادی و شیخ یوسف بحرانی

مبانی جمع مبنای معنای بنیان، پایه و ریشه (بهجت پور، ۱۳۹۲: ۲۵؛ ابن فارس، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۲۸۱) و مقصود از آن در هر علم پیش فرض های ثابت، اصول موضوعه و ساحت های زیرین آن علم است (رجبی، بی تا: ۲). از این رو، مقصود از مبانی نظری در این مقال، اصول و باورهای بنیادین مورد پذیرش توسط عالمان اخباری است که پایه و اساس رویکردهای علمی ایشان را تشکیل می دهد.

۲-۱. تبیین وجوه اشتراک

مرحوم استرآبادی و محدث بحرانی گرچه در مبحث مبانی اختلافاتی دارند و در مصادیق مختلف، نظری یکسان ندارند، شیوه آنان در برخورد با روایات بیانگر آن است که جهات

اشتراک آنان بیش از جهات افتراق است. در ذیل شاخص ترین مبانی مشترک ایشان به اختصار بیان می شود.

۲-۱-۱. قطعیت صدور روایات کتب اربعه

یکی از مبانی مشهور ملا امین استرآبادی و محدث بحرانی، حسن ظن آنان به احادیث کتب متداول اخبار، به ویژه کتب چهارگانه حدیث شیعیه (کافی، من لایحضره الفقیه، تهذیب و استبصار) است. هر چند که آنان حجیت قرآن را به بحث می گذارند، درباره اعتبار و صحت اخبار و در نتیجه حجیت اخبار، تقریباً اتفاق نظر دارند (گلیو، ۱۳۹۷: ۴۱۷).

مسئله مورد چالش، اعتبار مطلق یا مشروط روایات موجود در این کتب است که آیا تمام روایات موجود در چهار کتاب روایی شیعیه قابل اعتماد و قطعی الصدورند؟ به طور کلی دیدگاه آن دو درباره اعتبار روایات کتب اربعه چنین است: الف) محمد امین استرآبادی ادعای قطعی الصدور بودن تمام احادیث کتب اربعه را دارد؛ بدین معنا که افزون بر اعتبار و قابل عمل بودن، همه آنها از امامان معصوم علیهم السلام نیز صادر شده اند و ذکر سند تنها به جهت تبرک است. ب) شیخ یوسف بحرانی بر این باور است که هر چند به دلیل وجود احتمال جعل و یا اشتباه در نقل روایان اخبار یا مؤلفان کتب حدیث، صدور همه روایاتی که در کتب اربعه شیعیه آمده یقینی نیست، شواهد ثابت می کند که همه روایاتی که در این چهار کتاب اصلی شیعیه گرد آمده، قابل اعتمادند و اعتبار آنها نیازی به وثاقت روایانی که در سلسله سند آنها دیده می شود ندارد و تنها در هنگام تعارض احادیث، مراجعه به اسناد آنها، تعیین کننده است (ر.ک: مهریزی، بی تا).

گلیو بر آن است که استرآبادی و بحرانی هر دو شهادت مشایخ ثلاثه بر حجیت کتب اربعه را صحیح دانسته و این ادعا را بر تاریخ تألیف این آثار مبتنی نموده اند (گلیو، ۱۳۹۷: ۴۲۲). به عقیده آنان، مؤلفان کتب اربعه چه در مقام تأیید لسانی و چه در مقام عمل، تمام روایات موجود در کتاب های خود را تأیید و صادره از ائمه علیهم السلام می دانند و آشکارا گفته اند که احادیث را از طرق صحیح از ائمه علیهم السلام ذکر کرده اند (استرآبادی، ۱۴۲۶ق: ۱۸۳ و ۵۲۴).

استرآبادی و بحرانی در موضعی دیگر در تأیید حجیت اخبار کتب اربعه می نویسند: یکی

از دلایل متقن که حجیت کتب اربعه را اثبات می‌کند، تدوین روایات در مجالس ائمه علیهم‌السلام و عرضه این کتب بر امام معصوم علیه‌السلام است و این شیوه عرضه روایات جمع‌آوری شده در زمان ائمه مرسوم بوده است (بحرانی، ۱۴۲۳ق: ۴۳؛ استرآبادی، ۱۴۲۶ق: ۳۷۱).

به عقیده رابرت گلیو، استدلال‌های فوق، درحالی‌که در جزئیات و شاید در سبک باهم فرق دارند، همگی تأکید می‌کند که اخبار موجود در کتب اربعه و گاه، اخبار خارج از کتب اربعه، از لحاظ اعتبار و وثاقت مطمئن‌اند (گلیو، ۱۳۹۷: ۴۲۶).

۲-۱-۲. مخالفت با تنويع حدیث (تربیع روایات)

یکی دیگر از مبانی مورد پذیرش دو محدث اخباری مسلک، مخالفت جدی آنان با تنويع حدیث است. محمدامین استرآبادی با نقد شدید دیدگاه علامه حلی در تنويع حدیث، دیدگاه او را درباره حدیث صحیح با اصطلاح متقدمان، ناسازگار می‌بیند و هشت دلیل در رد تنويع حدیث می‌آورد (استرآبادی، ۱۴۲۶: ۱۳۲). از جمله دلایل او آن است که تنويع حدیث و توجه به قواعد اصولی در کتب عامه امری مشهور بوده و برخی از علمای ما مانند ابن جنید و ابن ابی عقیل در اثر مخالفت با آنان تحت تأثیر این مباحث قرار گرفته‌اند و شیخ مفید نیز در اثر حسن ظن به آنان این مسائل را پذیرفته و از آن پس، چنین مطالبی در میان شیعه نیز رایج شده است (استرآبادی، ۱۴۲۶ق: ۱۰۹-۱۲۳).

وی در الفوائد المدنیة به صراحت تقسیم‌بندی اخبار به صحیح و ضعیف را به شکل زیر می‌پذیرد:

اخبار صحیح: نخست، علم به صدور آن از سوی معصوم داریم؛ دوم، علم به نبود معارضی قوی‌تر از آن در باب عمل داریم؛ سوم، علم داریم که مضمون روایت حکم الله است؛ هرچند ورود آن از معصوم قطعیت نیافته باشد.

اخبار ضعیف: نخست، به واسطه قرینه‌ای بر قطعی‌الصدور بودن آن از سوی معصوم قطع نداریم؛ دوم، در مقام عمل معارضی قوی‌تر از آن وجود دارد هرچند قطع نداریم که از معصوم صادر شده است؛ سوم، قطع یابیم که مضمون روایت حکم خدا نیست، زیرا مخالف ضروریات دین است؛ گرچه از معصوم صادر شده است (استرآبادی، ۱۴۲۶ق: ۱۷۷). این

تقسیم‌بندی مورد تأیید بحرانی نیز هست و می‌گوید روش اخباریان در صحت حدیث همان روش علمای سلف است (بحرانی، ۱۴۲۳ق: ۲۹۶).

نکته قابل توجه آن است که گرچه اشکالاتی که استرآبادی به تنويع رباعی حدیث وارد ساخته از جانب بحرانی نیز مطرح شده است، در عین حال عملکرد یکسانی نداشته‌اند و بحرانی در الحدائق الناضرة از دستاوردهای علم درایة‌الحدیث بهره برده و در آثار و تألیفات خویش اصطلاحات چهارگانه حدیثی را استعمال کرده است. وی سه دلیل عمده بر عملکرد خویش اقامه می‌کند: ۱. شهرت اصطلاحات حدیثی و انس ذهن مردم با آن‌ها؛ ۲. کارآمد بودن این اصطلاحات به هنگام تعارض اخبار؛ ۳. احتیاج با مجتهدان مطابق مبانی خودشان. بدین ترتیب وی «صحیح» را ده‌هزار مرتبه، «حسن» را بیش از هزار مرتبه و «موثق» را حدود دو هزار مرتبه و «ضعیف» را ششصد مرتبه به کار برده است.

۲-۱-۳. حجیت خبر واحد در عقاید و احکام

از جمله مبانی مورد پذیرش دو محدث اخباری که در مواضع گوناگون آن را به بحث می‌گذارند، حجیت خبر واحد و بهره‌مندی از آن در صدر احکام فقهی است. خبر واحد در طول عصرهای مختلف همواره مورد توجه علما بوده و دلیل آن این است که اکثر احکام شرعی در عصر غیبت کبری از خبر واحد به دست می‌آید. علما خبر واحد را به دو قسم تقسیم کرده‌اند: ۱. خبر واحد محفوف به قراین قطعیه؛ ۲. خبر واحد مجرد از قراین قطعیه.

خبر واحد معتبر و صحیح در حیطة احکام در نزد همه حجت و در حوزه اعمال و رفتار قابل استناد است. موضوع مورد اختلاف حجیت در بحث عقاید است که هر دو محدث، خبر واحد را علاوه بر احکام، در حیطة عقاید نیز صحیح و معتبر می‌دانند. استرآبادی در الفوائد المدنیة خبر واحد را مطلقاً حجت می‌داند (استرآبادی، ۱۴۲۶ق: ۱۳۸ و ۱۶۸). محدث بحرانی نیز حجیت خبر واحد محفوف به قراین قطعیه و عمل به آن خبر را پذیرفته و خبر واحد مجرد از قراین قطعیه را نیز همانند قسم اول دارای حجیت و صرف اینکه خبری در کتب اربعه و کتب مشهور امامیه باشد، معتبر می‌داند (بحرانی، ۱۴۲۳ق: ۱۵-۲۴) و می‌گوید اصحاب ائمه که معاصر با ائمه علیهم‌السلام بوده‌اند، خبر واحد را پذیرفته و آن اخبار را تدوین کرده‌اند (همان: ۳۵۶).

بحرانی در این موضع استناد می‌کند به مأموریت یافتن افراد از سوی پیامبر ﷺ و امام علی ﷺ به سوی شهرهای مختلف برای جمع‌آوری صدقات و خراج. وی همچنین روایاتی از پیامبر ﷺ ذکر می‌کند که بیانگر جواز اعتماد به خبر واحد است «رحم الله أمرا سمع مقالتي فبلغها كما سمعها فرب حامل فقه ليس بفقيه» و «من حفظ علي أمتي اربعين حديثا» و «فليبلغ الشاهد الغائب» (همان: ۳۰۹).

۲-۱-۴. عدم حجیت علم رجال

از دیگر باورهای مشترک استرآبادی و بحرانی ناکارایی علم رجال است. ملا امین استرآبادی ضمن مردود دانستن علم رجال، آن را دانشی بدون حجت دانسته و معتقد است با وجود قطعی بودن روایات شیعه، نیازی به علم رجال وجود ندارد و لزومی بر فراگیری و مراجعه به آن دیده نمی‌شود. اصولاً بحث رجال بر این است که آیا راوی ثقة است یا ضعیف؟ و وقتی که ما با سلسله سند به قطعی‌الصدور بودن روایت از ائمه ﷺ قطع پیدا کنیم، جای بحثی باقی نمی‌ماند. وی در الفوائد المدنیة قرآینی را مبنی بر قطعی‌الصدور بودن روایات از ائمه ﷺ ارائه می‌دهد که ما را از پرداختن به مباحث علم رجال بازمی‌دارد. قرآینی همچون تقویت روایات به وسیله همدیگر (استرآبادی، ۱۴۲۶ق: ۱۸۱-۱۸۳)، پذیرش و استناد روایت توسط علمای ثقة و پرهیزکار که با وجود این توضیحات، صدور حدیث از ائمه ﷺ را اثبات و احتمال جعل و دروغ و افترا را از طرف راوی حدیث منتفی می‌سازد (همان: ۱۸۱-۱۸۳).

همانند این اعتبارسنجی را نیز مرحوم بحرانی دارد. وی در بحث بی‌فایده بودن علم رجال با استرآبادی هم‌رای است و در مقدمه حقائق الناضرة می‌نویسد: «منشأ تعارض و ناسازگاری روایات تقیه است، نه آن‌گونه که عده‌ای پنداشته‌اند دس و جعل باشد» (بحرانی، ۱۴۲۳ق). او می‌گوید که حتی اگر در روایات شیعه جعل روی داده و مشکل جعل و احادیث جعلی را بپذیریم، باز هم علم رجال بی‌ثمر خواهد بود؛ زیرا اهل بیت ﷺ چاره این مشکل را نشان و به ما دستور داده‌اند که روایت را به کتاب خدا و سنت قطعی رسول الله ﷺ عرضه کنید و اگر ببینیم که روایتی با کتاب خدا و سنت نبی اکرم ﷺ مخالف است، حق آن است که آن را رد کنیم و قابل پذیرش نیست (همان: ۱۵).

حاصل آنکه استرآبادی و بحرانی هر دو در کتب خود به قطعی الصدور بودن روایات شیعه باور دارند. اخبار کتب اربعه را معتبر و عمل به آن‌ها را لازم می‌دانند، مدح و ذم رجال را در خصوص راویان روایت وجه ترجیح نمی‌دانند؛ اما با همه اشتراکات، بحرانی به شدت مقید و پایبند به معلوم بودن اتصال راوی به معصوم است (بحرانی، ۱۴۲۳ق: ۵۸).

۵-۱-۲. عدم حجیت ادله عقلی و ادراکات مکتسب از مقدمات عقلی

دیگر مبنای مشترک استرآبادی و بحرانی ناکارایی ادله عقلی است. عقیده‌ای که رابطه‌ای بسیار نزدیک نیز با عدم جواز تأویل دارد. به باور هر دو محدث، علوم اعتقادی و اصول دین که نظری است، باید از کتاب و سنت گرفته شود و استدلال به ادله عقلیه بدون آنکه نقل مؤید آن باشد جایز نیست (استرآبادی، ۱۴۲۶ق: ۲۹ و ۱۲۸-۱۳۰). آنان همچنین عقل را در دسترسی به احکام شرعی ناکارآمد و در نتیجه‌گیری خود، فقط به بعضی روایات استناد می‌کنند و به آیات و روایات موافقان حجیت عقل در استنباط احکام شرعی بی‌توجه‌اند (همان: ۷۷، ۹۱ و ۱۳۰؛ بحرانی، ۱۴۲۳ق: ۲۹۰ و ۲۹۴). نمونه‌هایی از این باور در نگاه‌هاستهای هر دو محدث به وضوح قابل مشاهده است. استرآبادی موضع تندی در خصوص عدم دخالت عقل در متون دینی دارد. وی عقل را در هیچ حوزه و قلمروی، جزء منابع معرفتی به شمار نمی‌آورد (استرآبادی، ۱۴۲۶ق: ۲۵۶). به باور وی، استنباط احکام نظری شرعی از ظواهر کتاب خدا و سنت نبوی منوط به استماع از صادقین علیهم‌السلام است و مطابق روایات متواتر هنگام ظهور خطایی که سند یا دلالت آن، یقینی نیست، باید توقف و احتیاط کرد و از بیان فتوا اجتناب نمود (همان: ۹۱-۹۲؛ یوسفیان و شریفی، ۱۳۸۳: ۱۸۱-۱۸۳). وی بر آن است که این علم و قطعی که در احکام شرعیه معتبر است، باید از طریق روایات معصوم حاصل شود و از طریق مقدمات عقلیه کسب نمی‌شود و چنانچه به دست آید، فاقد حجیت است (استرآبادی، ۱۴۲۶ق: ۲۸، ۱۰۶ و ۱۲۸).

شیخ یوسف بحرانی نیز هم‌رأی با استرآبادی، از سویی ضمن انکار حجیت عقل، هرگونه تلازم بین عقل و شرع را مردود می‌داند و خطاپذیری عقل را دلیل مهمی بر بی‌اعتمادی به عقل برمی‌شمارد و از دیگر سو، با استناد به روایات متواتر شیعه که توقیفی بودن شریعت را بیان

می‌کند، دخالت عقل را در استنباط احکام شرعی رد می‌کند (بحرانی، ۱۴۲۳ق: ۱۳۲).

۲-۱-۶. تحریف به نقیصه در قرآن

تحریف قرآن به کاهش، یکی دیگر از مبانی هر دو محدث در برخورد با آیات قرآن کریم است. استرآبادی و بحرانی هر دو قائل به نقیصه قرآن هستند و کاهش در قرآن کریم را پذیرفته‌اند (میرزای قمی، ۱۳۱۵: ۳۸۵).

استرآبادی بر این باور است که تحریف به نقیصه‌ای که در قرآن واقع شده است موجب سقوط قرآن از حجیت می‌شود (استرآبادی، ۱۳۶۳: ۱۳۵). بحرانی نیز تحریف قرآن را در دو صورت بررسی می‌کند: نخست، تحریف به معنای زیادت در قرآن؛ دوم، تحریف به معنای نقصان و کم شدن از قرآن. زیادت قرآن را بحرانی نمی‌پذیرد، استناد وی در این امر، اجماع علما و نظر شیخ طبرسی و شیخ الطائفه است که جملگی زیادت را در قرآن مردود می‌دانند (بحرانی، ۱۴۲۳ق: ۶۹). اما نقصان قرآن را می‌پذیرد و می‌گوید که در قرآن نام حضرت علی علیه السلام و آل محمد علیهم السلام و همچنین اسم منافقان و نیز برخی آیات حذف شده است. بیشتر حذف و تبدیل‌های قرآن مربوط به فضایل اهل بیت علیهم السلام بوده است. ایشان می‌گویند اینکه در قرآن نقیصه وارد شده است هیچ ارزشی از حجیت و وجوب تمسک به آن کم نمی‌کند؛ زیرا تحریفی در احکام شرعی که در قرآن ذکر شده، وارد نشده است و فقط نسبت به فضایل ائمه علیهم السلام و پلیدی دشمنان آنان تحریف رخ داده است (همان: ۶۶ و ۶۹).

۲-۱-۷. حجیت نداشتن اجماع

از مباحث مهم و باسابقه در میان اخباریان، عدم حجیت اجماع است. مرحوم استرآبادی ضمن مردود دانستن حجیت شرعی اجماع، آن را از اختراعات عامه می‌داند. ایشان اجماع را به هر نحو و به هر عنوان و با هر تفسیری نمی‌پذیرد و این را دستاویز رد اجتهاد و مجتهدان می‌کند و بر این باور است که چون مجتهدان اجماع را پذیرفته‌اند و با بهره‌گیری از اجماع به صدور رأی و فتوا روی آورده‌اند، این سبب تخطئه اجتهاد و اصولیان است. اما بحرانی مناقشه می‌کند و می‌گوید این مطلب درست نیست؛ چون مجتهدان اصولی فقط در کتب اصول فقه اجماع را از ادله شرعی می‌دانند، ولی همین‌ها در مسائل فقهی در اعتبار اجماع مناقشه کرده‌اند

و نمی‌پذیرند. لذا نمی‌توان این حرف را به‌صورت کلی گفت که اعتقاد به اعتبار و حجیت اجماع سبب تضعیف اصولیان باشد (استرآبادی، ۱۴۲۶ق: ۹۰، ۱۳۳؛ بحرانی، ۱۴۲۳ق: ۲۹۱؛ خوانساری، ۱۳۹۰: ۲۵۱).

شایان ذکر است که اختلاف بحرانی با استرآبادی فقط در این نکته گفته شده است و در مردود دانستن اجماع با استرآبادی هم‌رأی است.

استرآبادی بودن یا نبودن اجماع را بدون تأثیر و بی‌اهمیت می‌داند و می‌گوید حتی اگر اجماع تمام فقها باشد، باز تفاوتی با اجماع فرد ندارد و موجب تأثیر و حجیت آن نمی‌شود؛ زیرا این اجماع، اجماع غیر معصوم است و فرد معصومی میان آن‌ها نیست که سبب حجیت آن شود (استرآبادی، ۱۴۲۶ق: ۵۷). محدث بحرانی نیز هم‌رأی با استرآبادی اجماع را مردود و آن را زائیده اهل سنت می‌داند و دلیل آن را نبودن مستندی از کتاب و سنت نبی اکرم ﷺ درباره حجیت اجماع می‌داند (بحرانی، ۱۴۲۳ق: ۲۹). وی اجماع را حتی اگر کاشف از قول معصوم ﷺ باشد نمی‌پذیرد و تعدد افراد اجماع‌کننده را هم بی‌تأثیر می‌داند.

حاصل آنکه، استرآبادی و بحرانی هر دو در این خصوص هم‌رأی هستند و بر این باورند که هیچ دلیل و اجازه‌ای از ناحیه کتاب و سنت و دلیل عقلی قطعی هم برای حجیت اجماع وجود ندارد (استرآبادی، ۱۴۲۶ق: ۲۶۵).

۲-۲. تبیین وجوه افتراق

در مقایسه تطبیقی، در مورد دو مسئله که شباهت بسیاری به هم دارند، آنچه قابل توجه است جهات افتراق آن دو است. لذا در این مبحث با توجه به مطالب پیشین، مواردی که می‌توان به‌عنوان جهت اختلاف و تمایز اندیشه‌های دو محدث اخباری مسلک تصور نمود، ذکر می‌شود.

۲-۲-۱. حرمت اجتهاد و تقلید از غیر معصوم

حرمت اجتهاد از مبانی مهم تفکر اخباریگری محسوب می‌شود. مرحوم استرآبادی اجتهاد را به‌عنوان نخستین اختلاف در صدر فهرستش خاطر نشان می‌شود. استرآبادی بر آن است که انسان فقط می‌تواند براساس نص عمل کند؛ درحالی‌که نتایج اجتهاد مبتنی بر نصوص نیست،

بلکه مبتنی بر مبنای دیگری یعنی عقل بشری خطاکار است (گلیو، ۱۳۹۷: ۳۱۸). وی همچنین اساس تقسیم مردم به مجتهد و مقلد را از ابداعات عامه بعد از وفات پیامبر ﷺ دانسته و با استناد به بابی در اصول کافی مبنی بر حرمت تقلید، بر این باور است که قدمای امامیه نیز چنین دیدگاهی داشته‌اند (استرآبادی، ۱۴۲۶ق: ۹۱)؛ لکن شیعه با توجه به قطعی‌الصدر بودن همه روایات نیازی به اجتهاد ندارد، بلکه همه مقلد اهل بیت ﷺ هستند (گرجی، بی‌تا: ۲۴۸). به تعبیر بهتر می‌توان گفت که ایشان فقط معتقد به ضرورت اجتهاد و تفقه در اخبار اهل بیت ﷺ است (عزیزی، ۱۳۸۴: ۳۳۳).

به باور وی، عالمان متقدم شیعی، اجتهاد را ممنوع می‌دانستند و این منع، همچنان به قوت خود باقی است (گلیو، ۱۳۹۷: ۳۱۹).

بدین‌گونه استرآبادی تقلید از غیر معصوم را حرام و صرفاً تقلید از معصوم را جایز می‌شمارد. وی همچنین اجتهاد را موجب تخریب دین و تنها راه درک و فهم احکام شرعی را براساس نص و روایت می‌داند (استرآبادی، ۱۴۲۶ق: ۵۷ و ۷۸). این دیدگاه مورد رد محدث بحرانی است. وی این مطلب را با این تفسیر و نتیجه‌گیری نمی‌پذیرد و می‌گوید که می‌توان به جای مقلد و مجتهد، از واژه‌های عالم و متعلم استفاده کرد یا فقیه و متفقه. اما این اصل را نباید فراموش کرد که مردم عادی حتی از روایات نیز نمی‌توانند استنباط احکام شرعی کنند و این در تخصص حوزه علماست که مردم باید مراجعه کنند. بحرانی بر این باور است که بحث اصلی بر این است که آیا مستند این عالم در استنباط احکام شرعی، کتاب و سنت است یا غیر آن مانند برائت و استصحاب. اگر مبنای استنباط احکام شرعی نزد این عالم کتاب و سنت بوده است، که چه اخباری و چه اصولی جایز است که به او مراجعه کنند اما اگر استناد او در رأی و فتوا به اجماع و عقل و براساس اصول برائت و استصحاب باشد که ایشان هم می‌گویند، مراجعه اخباریان به آن عالم مجوزی ندارد و صحیح نیست (بحرانی، ۱۴۲۳ق: ۲۹۳-۲۹۴ و ۲۹۷-۲۹۸). وی همچنین در موضعی دیگر به صراحت اعلام می‌دارد که همه افراد قادر به استنباط فروع احکام از ادله تفصیلی نیستند؛ پس باید عده‌ای مسئول و مشغول به امر استنباط باشند و عده‌ای دیگر به دلیل ناتوانی در این امر، از آنان پیروی کنند.

بنابراین محدث بحرانی که قائل به جواز اجتهاد است، نه تنها قائل به حرمت تقلید نشده بلکه حتی آن را امری لازم و ضروری می‌داند و کسی را که برای استنباط احکام به کتاب و سنت تمسک کند، مناسب برای قشر عامی می‌داند.

۲-۲-۲. عدم حجیت ظن

استرآبادی با استناد به آیاتی که به صراحت تکیه بر ظن را در اعتقاد و عمل رد کرده و آن را منجر به کفر انسان می‌دانند، همانند «و لَاتَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» (اسراء: ۳۶)، «إِنَّ الظَّنَّ لَا يَغْنَى مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» (نجم: ۲۸) و «وإن هُم إِلَّا يُخْرَضُونَ» (انعام: ۱۱۶) بر این باور است که در استنباط احکام شرعی، ظن فاقد اعتبار است. وی حتی ظن خاص را هم نمی‌پذیرد و لزوم علم و یقین را حتمی می‌داند (استرآبادی، ۱۴۲۶ق: ۹۰، ۹۳، ۹۴ و ۱۳۱).

وی در اثبات مدعای خویش به روایات بسیاری نیز استناد می‌کند که از ورود به طرق اختلاف‌برانگیز و پیروی از ظنون بازمی‌دارد. از آن جمله دو روایت در کتاب کافی است: یکی به نقل ابو عبدالله که فرمود: «هرکه به غیر علم، عمل کند، بیشتر مرتکب فساد می‌شود تا اصلاح» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۴۴، ح ۳)؛ روایت دیگر نیز به نقل ابوجعفر علیه السلام است که فرمود: «هرکس بدون هدایت از سوی خداوند به مردم فتوا دهد، فرشتگان رحمت و فرشتگان عذاب او را مورد لعن قرار می‌دهند و بار گناه کسی که به فتوای وی عمل کند نیز بر دوش اوست» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۷: ۴۰۹، ح ۲). استرآبادی این روایات را تأییدکننده عقیده خود می‌داند و می‌نویسد احادیثی از این دست، با مضامینی شبیه به هم، راه هر عذری را برای تکیه به ظن و شیوه‌های ظنی برای استنباط احکام الهی می‌بندد.

استرآبادی در ادامه، در موضعی دیگر از فوائد المدنیة اظهار می‌دارد که هرچیزی حکم معینی دارد و ما در هر موردی تکلیفی داریم؛ از این رو برای دریافت حکم معین هرچیزی، دلیل قطعی وجود دارد و با وجود دلیل قطعی، جایی برای دلیل ظنی وجود ندارد (استرآبادی، ۱۴۲۶ق: ۲۸، ۹۴، ۱۰۳ و ۱۰۵). بنابراین، ظن و گمان از مصادیق شبهه محسوب می‌شود که باید در آن توقف و احتیاط نمود.

این درحالی است که محدث بحرانی با باور به جواز اجتهاد و عدم حرمت تقلید، این

بحث را ناچیز می‌داند و اختلاف اخباریان و اصولی‌ها را در این مورد لفظی می‌خواند و معتقد است که اولاً منظور اخباریان از معلوم بودن و قطعی بودن حکم، به اعتبار معلوم بودن دلیلی است که از معصوم رسیده باشد، هرچند حصول حکم بنا بر ظن غالب باشد، و ثانیاً مراد اخباریان از علم، «اعم است از علمی که مطابق واقع باشد و علم عادی و اطمینان که احتمال خلاف در آن می‌رود» (بحرانی، ۱۴۲۳ق: ۳۲۲ و ۳۳۰)؛ اما در پایان بحث بحرانی نیز با استرآبادی هم‌رأی می‌شود.

۲-۲-۳. اصول فقه و اجتهاد و تقلید

استرآبادی نه تنها علم اصول فقه، بلکه حتی تقلید و اجتهاد را هم اختراع اهل سنت و تحریف در دین می‌داند و در الفوائد المدنیة می‌گوید که ابتدا امر اصولی‌های سنی مذهب بودند که مردم را در روز فوت پیامبر ﷺ به مجتهد و مقلد دسته‌بندی کردند، تا بدین طریق از دسترسی مردم به اهل بیت علیهم‌السلام و تمسک به عترت طاهرین جلوگیری کنند و نتیجه آن این شد که مردم برای درک و فهم کتاب خدا و احکام شرعی محروم شدند (استرآبادی، ۱۴۲۶ق: ۴۷). از طرفی استرآبادی این ایراد بر اخباریان را که فاقد فن و علم هستند و فقط توانایی حفظ کردن احادیث را دارند نه درک و فهم و قدرت استنباط را، نمی‌پذیرد و می‌گوید که برخی از عامه، اخباریان را مورد نکوهش قرار داده که شما کلام و اصول مدون و فقه استنباطی ندارید و فقط اتکای شما به راویانی از ائمه خودتان است؛ ولی درحقیقت اصحاب اخباری ما در متون سه‌گانه کلام، اصول و فقه استنباطی قواعد را تدوین نموده و از طرفی آن‌ها نمی‌دانند که ائمه اطهار خودشان مؤمنان را از فن کلام که بر مبنای ادله عقلیه است... داده‌اند و قواعد اصولی و مسائل فقهی اجتهادی را تأیید نکرده‌اند؛ ائمه ما صراحتاً خودشان دستور داده‌اند که احادیث ما را به فرزندان خودتان تعلیم دهید پیش از آنکه اذهان آن‌ها به کتاب‌های مخالفان روی آورد (همان: ۲۹-۳۰).

بحرانی بر هر دو مطلب فوق مناقشه وارد می‌کند و اجتهاد و تقلید را می‌پذیرد. ایشان معتقد است که در زمان ائمه علیهم‌السلام واجب بوده است که مردم به معصومین مراجعه کنند و احکام را از آن‌ها یاد بگیرند و وجود واسطه و مراجعه به واسطه و فراگرفتن دستورات دینی از واسطه ائمه را نیز جایز دانسته‌اند. ولی در زمان غیبت که دسترسی به ائمه علیهم‌السلام قطع شده است، ناگزیر به فقیه

نیازمندیم که بتواند احکام را استنباط و مصدر صدور فتوا شود (بحرانی، ۱۴۲۳ق، ج ۳: ۲۹۴ و ج ۱: ۲۶۲ و ۲۶۵). بحرانی می‌گوید مردم در زمان غیبت کبری یا فقیه و مجتهدند یا متفقه و مقلد. در این مطلب گریز و چاره‌ای نیست؛ اما بحث بر این است که آیا این فقیه و مجتهد در استنباط احکام شرعی، استناد به کتاب و سنت می‌کند که این مورد تأیید هم اخباری‌ها و هم اصولی‌هاست و یا استناد او به غیرکتاب و سنت است؛ یعنی از ادله دیگری چون اجماع یا دلیل عقلی مانند استصحاب و برائت استفاده نموده که این را نمی‌شود پذیرفت (همان: ۲۹۴).

۲-۲-۴. استصحاب

شکی نیست که هر دو فقیه، استصحاب را در جایی که شک در موضوع حکم سابق داشته باشیم و به اصطلاح، شبهه موضوعیه باشد، معتبر می‌دانند؛ لکن محل نزاع، در شبهات حکمیه است. ملا امین استرآبادی استصحاب را در شبهات حکمیه و در احکام معتبر نمی‌داند، مگر آنکه در موردی نص خاص داشته باشیم؛ مانند (کل شیء ظاهر حتی تعلم انه قدر) ولی در شبهات موضوعیه جاری می‌داند (استرآبادی، ۱۳۶۳: ۱۴۱؛ خوانساری، ۱۳۹۰: ۲۵۱) شاید بتوان مهم‌ترین دلیل استرآبادی را بر معتبر ندانستن استصحاب در شبهات حکمیه چنین بیان کرد: آنچه از استصحاب استفاده می‌شود، فقط ظن و گمان است و طبق آیات و روایات، ظن در احکام شرعیه، نه تنها اعتبار ندارد، بلکه استصحاب افاده ظن هم نمی‌کند؛ زیرا این استصحاب در واقع، حکم موضوع و حالتی، به موضوع و حالت دیگر است. وقتی کسی که آب ندارد، نمازش را با تیمم شروع می‌کند و در حین نماز، آب پیدا می‌شود. این دو حالت نقیض یکدیگرند و در این صورت چگونه انسان ظن و گمان دارد که حکم حالت اول باقی است؟ (استرآبادی، ۱۳۶۳: ۱۴۱).

شیخ یوسف بحرانی پس از نقل کلام استرآبادی (در تعلیقاتش بر کتاب مدارک)^۱، از آن اشکال می‌گیرد و آن را رد می‌کند با این استدلال که وقتی حالت اول با حالت دوم مغایرت داشت، دیگر اجرای حکم برای حالت دوم، مقتضی واقعی و ظاهری ندارد و این تفصیل استرآبادی صحیح نیست (بحرانی، ۱۴۲۳ق، ج ۱: ۲۱۴).

رابرت گلیو نیز در کتاب اسلام نص‌گرا دیدگاه بحرانی را به‌طور کلی در تضاد با استرآبادی

می‌داند و می‌نویسد: «بحرانی در مقدمه الحقائق الناضرة به مباحث استصحاب و برائت اصلیه به تفصیل پرداخته و یادآور شده است که این مسائل اختلافی بین اخباریان و اصولیان محسوب نمی‌شود» (گلیو، ۱۳۹۷: ۳۲۱).

بدین‌گونه استرآبادی در رابطه با استصحاب، قول عدم ظهور دلالت و اعتبار شرعی را برمی‌گزیند. وی نه تنها استصحاب، بلکه کاربرد اصل برائت^۲ را نیز محدود کرده است (استرآبادی، ۱۴۲۹ق: ۲۸۵). اما محدث بحرانی پس از تقسیم استصحاب به چهار قسم،^۳ قسم دوم و سوم را بدون اشکال و قسم چهارم را به مناقشه می‌کشد و به آن رأی منفی می‌دهد. بنابراین بحرانی با ذکر این مقدمات، فقط استصحاب حکم شرعی را مردود می‌داند. این درحالی است که وی در صورت دیگر، همانند شک در طهارت لباس آلوده به نجاست که در روایت زراره آمده است، بیان دیگری دارد، و این بیانگر آن است که وی صورت جزئی و مربوط به موضوعات خارجی را می‌پذیرد (بحرانی، ۱۴۲۳ق: ۵۳-۵۵ و ۲۱۴).

۲-۲-۵. جامعیت قرآن

از دیگر موارد اختلاف دو محدث، جامعیت قرآن است. استرآبادی معتقد به «جامعیت تام قرآن» است و می‌گوید قرآن حجت جامع و کامل است و از آن تمام احکام را می‌شود استنباط کرد. وی در الفوائد المدنیة با اشاره به خطبه ۱۸ نهج البلاغه که می‌فرماید: «آیا به راستی پروردگار دینی ناکامل فرستاده است تا مجتهدان آن را تکمیل کنند...» و آیاتی همانند «مَآ فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (انعام: ۳۶)، «وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (یوسف: ۱۱۱) و «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل: ۸۹) بر این باور است که تمام آنچه امت تا روز قیامت بدان نیاز دارند، در قرآن وجود دارد و با وجود این، تمسک به برائت در احکام الهی جایز نیست (استرآبادی، ۱۳۶۳: ۱۷۲-۱۷۳).

استرآبادی در اثبات مدعای خویش به روایات بسیاری نیز استناد کرده است. وی پس از ذکر روایت «مَا مِنْ أَمْرٍ يَخْتَلَفُ فِيهِ اثْنَانِ إِلَّا وَ لَهُ أَصْلٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَلَكِنْ لَا تَبْلُغُهُ عُقُولُ الرِّجَالِ» (برقی، ۱۴۱۶ق، ج: ۱، ۴۱۷، ح: ۳۶۱) از امام صادق علیه السلام، می‌نویسد امثال این احادیث بیانگر آن است که در قرآن به تمامی وقایع مورد نیاز امت تا روز قیامت تصریح شده است. وی

همچنین در موضعی دیگر از کتاب الفوائد المدنیة اظهار می دارد که جامعیت قرآن، ما را از عقل و تمسک به آن بی نیاز می کند (استرآبادی، ۱۳۶۳: ۱۷۲).

اما محدث بحرانی «جامعیت نسبی قرآن» را می پذیرد؛ بدین معنا از دیدگاه وی قرآن وظیفه طرح مباحث علمی را ندارد و اشاراتی هم که در قرآن به علوم گوناگون شده، امور حاشیه ای و مقدماتی است. وی در ادامه پس از بیان تقسیم قرآن در سه بُعد دینی، معرفتی و هدایتی، جامعیت قرآن را در امور هدایتی می پذیرد.

۲-۶. تعارض اخبار

مبحث تعارض اخبار و اختلاف روایات از دیگر مبانی مورد اختلاف استرآبادی و بحرانی است. محدث بحرانی تعارض بین اخبار رسیده از ائمه علیهم السلام را ظاهری و نه ناشی از جعل حدیث، بلکه منشأ آن را تقیه می داند. بحرانی این مبنا را در مقدمه حدائق الناضرة ذکر می کند و در تمامی کتاب بدان پایبند است.

وی همچنین بر آن است که در هنگام تعارض دو حدیث که قابلیت جمع شدن را نداشته باشند، با توجه به حدیث صحیحہ علی بن مهزیار (مؤثر دانستن عامل تقیه در شکل گیری روایات)، وی فتوا بر کنار گذاشتن حدیثی می دهد که صدور آن از روی تقیه بوده است (بحرانی، ۱۴۲۳ق، ج ۱: ۴۴۲).

به باور وی، چون دشمنان درصدد مکر و نیرنگ و ضربه زدن به شیعیان و اصحاب ائمه علیهم السلام بوده اند و لذا به خاطر مصالح و حفظ جان آن ها ائمه علیهم السلام و اصحاب راه تقیه را پیش گرفته اند. پس باید بپذیریم که تقیه نمی تواند حجیت اخبار را خدشه دار کند (همو، ۱۴۲۳ق: ۳۱).

وی درخصوص اخباری که متعارض اند، با توجه به اینکه تقیه منوط به شرایط زمانی و مکانی خود است و در زمان های بعدی که شیعیان در قدرت بودند و عسر و حرجی آن ها را تهدید نمی کرد و به راحتی می توانستند عقیده خود را بیان کنند، به توقف و یا تأخیر و در پایان بحث خود، به احتیاط رأی می دهد (همان: ۱۰۶).

استرآبادی برخلاف استدلال بحرانی بر این باور است که بین روایات متعارض در بعضی روایات که قابل فهم است، ما مخیریم که به هر کدام خواستیم عمل کنیم و همین مقدار که

بررسی نظری و تطبیقی مبانی حدیثی محمدامین استرآبادی با... پری ایوانی و مصطفی عباسی مقدم ۳۲۱

روایت از طریق صحیح به ما رسیده باشد کفایت می‌کند؛ اما برخی دیگر از روایات که وجهی برای ترجیح آن نیست، توقف در مورد آن‌ها لازم می‌آید تا ملاقات امام عصر علیه السلام که خودش راهگشا خواهد بود؛ زیرا ممکن است روایت بیانگر یک حکم دائمی و یا از باب شفقت و تقیه باشد. در هر صورت در تعارض بین دو روایت ما نمی‌توانیم ظن را برگزینیم (استرآبادی، ۱۴۲۹ق: ۳۹۰).

رابرت گلیو، فهم استرآبادی از روایات متعارض را دو قسم می‌داند: قسمی که مربوط به عبادات شخصی مانند نماز است که ما در عمل مخیریم و قسمی مربوط به حقوق انسان‌ها از قبیل دین، رابطه زناشویی، میراث بری، زکات و یا خمس که در چنین موقعیت‌هایی باید از اجرای هر عملی که مبتنی بر تعیین یکی از طرفین است، دست بشویم (تخیر در عبادات شخصی و تعلیق حکم در امور عام) (گلیو، ۱۳۹۷: ۱۷۰).

حاصل آنکه روش بحرانی با استرآبادی که به توقف در عمل یا اختیار در انتخاب یک طرف تعارض و یا ارجاع معتقد است، متفاوت است و کلام وی بیانگر آن است که بدون بررسی حال راویان، نمی‌توان حکم به صدور حدیث از روی تقیه و کنار گذاشتن آن داد.

۲-۷. حجیت نداشتن ظواهر قرآن برای غیر معصومان

عمده‌ترین مبانی فکری اخباریان عدم حجیت ظواهر قرآن است. استرآبادی قرآن را معماگونه می‌داند که در آن اطلاق و تقیید، ناسخ و منسوخ و عام و خاصی وجود دارد که فقط در نزد اهل بیت علیهم السلام است و لذا اکثر آیات قرآن کریم برای مردم قابل فهم نیست (استرآبادی، ۱۴۲۶ق: ۱۰۴).

به عقیده رابرت گلیو، استرآبادی بر این باور است که به دور از احتیاط است اگر ما احکام خداوند را در حالی تعیین کنیم که راجع به حجیت بسیاری از عبارات‌های قرآنی یقین نداریم؛ از این رو قرآن نیازمند تفسیر از طریق منبعی است که حجیت تردیدناپذیر دارد (یعنی همان اخبار). بنابراین استرآبادی ظواهر قرآن را فاقد حجیت می‌داند، اما نه به دلیل شک در صحت و اعتبارش، بلکه به دلیل دسترسی نداشتن به معنایش (گلیو، ۱۳۹۷: ۳۷۷).

استرآبادی در ادامه در تأیید گفتار خود به روایتی از بحار الانوار استناد می‌کند که [انما

۳۲۲ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال شانزدهم، شماره سی و یکم، بهار و تابستان ۱۴۰۳، ص ۳۰۵-۳۳۲

يعرف القرآن من خوطب به] (کلینی، ۱۳۶۵: ۳۱۲)؛ یعنی فقط کسی می‌تواند قرآن را بشناسد که مخاطب قرآن بوده است و چون مخاطب قرآن، پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام بوده‌اند و قرآن به آن‌ها نازل شده است، پس ظاهر قرآن نمی‌تواند برای غیر معصوم حجت باشد (استرآبادی، ۱۴۲۶ق: ۴۷ و ۱۲۵).

بدین طریق استرآبادی بین احکام نظری و غیرنظری تفاوت قائل است و معتقد است که فقط در احکام غیرنظری، ظاهر قرآن حجت است؛ مانند آیات بشارت، انذار و... (همان: ۹۰).

نظرات استرآبادی در دوره‌های بعد، توسط بحرانی از اخباریان میانه‌رو مردود شمرده شد. بحرانی ضمن تقسیم دیدگاه اخباریان درباره حجیت ظاهر قرآن به سه گروه افراطی، تفریطی و معتدل (بحرانی، ۱۴۲۳ق: ۶۴) روش خود را اعتدال معرفی می‌کند و با تکیه بر رأی شیخ الطایفه مبنی بر تقسیم‌بندی چهارگانه آیات قرآن،^۴ قسم دوم را قابل پذیرش می‌داند و اظهار می‌دارد که هر آشنا به زبان عربی، هر بخشی از قرآن را که می‌فهمد و درک می‌کند، همان ظاهر آیه بر او حجت است. بدین طریق بحرانی ضمن حجت دانستن ظاهر قرآن در احکام نظری و غیر آن، فهم قرآن را در انحصار معصومان نمی‌داند (همو، ۱۴۲۳ق: ۱۷۱).

رابرت گلیو نیز دیدگاه بحرانی را در تضاد با استرآبادی می‌داند و می‌نویسد: «برخلاف استرآبادی که تمام آیات را متشابه و فاقد حجیت می‌داند، از دیدگاه بحرانی محکومات قرآن به‌طور مستقل قابل فهم و دارای حجیت است و تفسیر امامان علیهم‌السلام تنها برای متشابهات لازم و ضروری است» (گلیو، ۱۳۹۷: ۴۰۵).

خود وی نیز در مقدمه سوم کتاب الحقائق الناضرة ضمن مخالفت با اندیشه اصولیین در رابطه با حجیت ظاهر قرآن، دیدگاه استرآبادی را مورد نقد قرار می‌دهد و اظهار می‌دارد که استرآبادی در این مورد دچار اشتباه شده و شاید آنچه او را به خطا برده است، حرام بودن تفسیر به رأی است و فهم و درک ظاهر قرآن را به‌خاطر این ممنوع می‌داند (بحرانی، ۱۴۲۳ق: ۱۶۹).

۲-۲-۸. عدم حجیت روایات نبوی مگر از طریق ائمه علیهم‌السلام

از دیگر موارد اختلاف استرآبادی و بحرانی، حجیت نداشتن روایات نبوی است. استرآبادی

حجیت آن دسته از احادیث نبوی را که از غیر طریق اهل بیت علیهم السلام به ما رسیده است، رد می‌کند، ولو از سند معتبری نیز برخوردار باشند. به باور وی، این دسته از روایات نبوی همانند ظواهر قرآن، در احکام نظری بدون مراجعه به اهل بیت علیهم السلام فاقد حجیت و در احکام شرعی استدلال به آن جایز نیست (استرآبادی، ۱۴۲۶ق: ۴۷، ۱۲۸ و ۱۶۵)؛ بلکه ابتدا باید به کمک تفحص در روایات ائمه علیهم السلام احادیث نبوی بررسی شود تا مقید، منسوخ و یا مؤول نباشند (همان: ۱۷۸-۱۷۹). از این رو اشکال بر متأخران وارد می‌کند که چگونه به اطلاق روایات نبوی، از جمله روایت «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» (مجلسی، ۱۴۲۳: ۳۴۵، ح ۱۲) استناد و تمسک جسته‌اند (استرآبادی، ۱۴۲۶ق: ۱۲۵ و ۱۳۱). افزون بر این، با توجه به احادیث ساختگی بر ساحت رسول خدا صلی الله علیه و آله، بازشناسی احادیث راست از دروغ و ناسخ از منسوخ، از ناحیه دیگری غیر از روایات اهل بیت علیهم السلام ساخته نیست و لذا اگر بدون رجوع به روایات اهل بیت در جهت تمیز دادن این‌ها و تنها به استناد احادیث نبوی در احکام نظری حکم به وجوب یا حرمت چیزی بدهیم، این حکم فقط افاده ظن می‌کند، در حالی که از عمل کردن به ظن نهی شده است (بهشتی، ۱۳۹۰: ۲۳۷).

البته این دیدگاه مورد تأیید همه اخباریان نیست. شیخ یوسف بحرانی دیدگاه استرآبادی را قبول ندارد و تمامی اخبار اعم از احادیث معصومان علیهم السلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را ارزشمند و دارای حجیت و مورد استناد و عمل قرار می‌دهد.

۳. نتیجه‌گیری

مقاله حاضر که درصدد بررسی تطبیقی مبانی و باورهای دو محدث اخباری مسلک بود، پس از بررسی اهم مباحث مطرح بدین نتیجه رسید که:

الف) محورهای اشتراک مبنایی دو محدث عبارت‌اند از: مبحث قطعیت کتب اربعه که هر دو عالم اخباری مسلک، با وجود تفاوت اندک در این زمینه، در مورد احادیث کتب متداول اخبار، به‌ویژه کتب چهارگانه حدیث شیعیه، حسن ظن دارند. ایشان همچنین ضمن نقد علامه حلی در تنویر حدیث، دیدگاه او را ناسازگار با اصطلاح متقدمان می‌دانند؛ گرچه بحرانی به‌رغم وارد ساختن اشکالاتی بر این تقسیم، در الحدائق الناضرة از دستاوردهای این علم بهره برده

است. هر دو خبر واحد صحیح و محفوف به قراین را دارای حجیت و در دو حیطة احکام و عقاید قابل استناد می‌دانند و ضمن اذعان به جایگاه بسیار والای قرآن کریم، در موضوع تحریف قرآن، قائل به تقیصه و کاهش در قرآن شده‌اند. گفتنی است که آن دو در بحث ناکارآمدی علم رجال نیز هم‌رأی‌اند و در استنباط احکام دین، عقل و اجماع را فاقد استقلال و حجیت شرعی می‌دانند.

ب) محورهای افتراق مبنایی دو محدث عبارت‌اند از: حجیت نداشتن ظواهر قرآن و روایات نبوی از غیر طریق اهل بیت (علیهم‌السلام) توسط استرآبادی؛ که محدث بحرانی به دلیل پذیرش حجیت ظواهر آیات در احکام نظری و غیر آن، در این باب با وی همراه نیست. منشأ تعارض اخبار نیز از موارد افتراق دو محدث است که محدث بحرانی این تعارض را ناشی از تقیه و در صورت قابل جمع نبودن دو روایت معارض، روایت صادره از روی تقیه را کنار می‌گذارد. لکن استرآبادی منشأ این تعارض را جعل، تزویر و از بین رفتن قراین حالیه و مقالیة صدور خبر می‌داند. همچنین جواز اجتهاد و عدم حرمت تقلید توسط محدث بحرانی و موجب تخریب دانستن آن از سوی استرآبادی از دیگر موارد اختلاف دو محدث است. گفتنی است که استرآبادی با گزینش قول عدم ظهور دلالت و اعتبار شرعی، به نحوی ریشه‌ای به نقد استصحاب و برائت پرداخته و نه تنها استصحاب، بلکه کاربرد اصل برائت را نیز محدود کرده است. اما بحرانی بعد از تقسیم‌بندی چهارگانه استصحاب، فقط به استصحاب حکم شرعی رأی منفی داده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. «اگر منظور از استصحاب، حکم ظاهری بوده باشد و وظیفه ما را مشخص کند، این استصحاب جایز است؛ ولی اگر غرض از استصحاب، نفی حکم واقعی بوده باشد، این استصحاب جایز نیست» (بحرانی، ۱۴۲۳ق، ج ۱: ۲۱۲).
۲. به عقیده بحرانی، برائت اصلیه، یکی از قواعد تفسیری است که خود امامان در اختیار قرار داده‌اند و بنابراین باید مبنای تحلیل علما از فقه را برای جامعه شکل دهد؛ در نتیجه مفتی باید بر مبنای برائت اصلیه فتوا دهد، زیرا امامان آشکارا به او اجازه داده‌اند که چنین کند (گلیو، ۱۳۹۷: ۴۸۰).

۳. قسم اول، استصحاب نفی حکم شرعی؛ قسم دوم، استصحاب حکم عام تا زمانی تخصیص یابد؛ قسم سوم، استصحاب حکم مطلق تا زمانی که مقید شود؛ قسم چهارم، استصحاب حکم شرعی در حالتی که وصفی پدید آمده که شمول آن را نمی‌دانیم، پس به ابقای آن حکم می‌کنیم.

۴. با این ترتیب: نخست، آیاتی که تنها به خداوند اختصاص دارد و کسی قادر به اظهارنظر درباره آن‌ها نیست؛ دوم، آیاتی که ظاهر آن‌ها منطبق بر فضایشان است و هرکس با زبان عربی آشنا باشد می‌تواند معنی این آیات را درک کند؛ سوم، آیاتی که فقط با بیان رسول خدا ﷺ مفهوم آن روشن می‌شود و روایات پیامبر ﷺ کاشف از اجمال آن‌هاست؛ چهارم، آیاتی که پیامبر و ائمه علیهم‌السلام آن‌ها را می‌دانند و صرفاً با اخبار و قول معصومین قابل درک است (بحرانی، ۱۴۲۳ق: ۳۲).

منابع

- ابن فارس، محمد بن زکریا. (۱۴۰۷ق). معجم مقانین اللغة. تحقیق عبدالسلام محمدهارون. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- سترآبادی، محمدامین. (۱۴۲۶ق). الفوائد المدنیة. ج ۲. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- سترآبادی، محمدامین. (۱۳۶۳). الفوائد المدنیة. قم: دار النشر لاهل البيت علیهم‌السلام.
- سترآبادی، محمدامین. (۱۴۲۹ق). الفوائد المدنیة. ج ۳. قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
- امین، سید محسن. (۱۴۱۸ق). أعیان الشیعة. تحقیق سید حسن امین. ج ۵. بیروت: دارالتعارف.
- بحرانی، یوسف بن احمد. (۱۴۲۳ق). الدرر النجفیة من الملتقطات الیوسفیة. تحقیق گروه پژوهش دارالمصطفی لإحیاء التراث. بیروت: دارالمصطفی لإحیاء التراث.
- بحرانی، یوسف بن احمد. (۱۴۰۵ق). الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة. تحقیق شیخ محمدتقی ایروانی و سید عبدالرزاق مقرم. ج ۱. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- بحرانی، یوسف بن احمد. (بی تا). لؤلؤ البحرین. تحقیق سید محمدصادق بحرالعلوم. ج ۲. قم: مؤسسة آل البيت علیهم‌السلام.
- برقی، احمد بن محمد. (۱۴۱۶ق). المحاسن. تحقیق سید مهدی روحانی. قم: المجمع العالمی لاهل البيت علیهم‌السلام.
- بهشتی، ابراهیم. (۱۳۹۰). اخباریگری (تاریخ و عقاید). قم: پژوهشکده علوم و معارف حدیث و

دانشگاه ادیان و مذاهب.

خوانساری، محمدباقر. (۱۳۹۰). *روضات الجنات فی أحوال العلماء و السادات*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.

رجبی، محمود. (بی تا). *روش شناسی تفسیر قرآن*. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

صالحی، سید عباس. (۱۳۸۶). «امتداد اخباریگری». *حوزه، شماره ۱۴۳ و ۱۴۴*، ۲۱-۳.

عزیزی، حسین. (۱۳۸۴). *مبانی و تاریخ تحول اجتهاد*. قم: بوستان کتاب.

قیصری، احسان. (بی تا). *مباحثات میان اخباریان و اصولیان امامیه ایران*. در *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.

کلبینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۵). *الکافی*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

کلبینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۳). *الکافی*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

گرجی، ابوالقاسم. (بی تا). *تاریخ فقه و فقها*. بی جا: بی نا.

گلیو، رابرت. (۱۳۹۷). *اسلام نص گرا (تاریخ و عقاید اخباریان شیعه)*. ترجمه سید مهدی طباطبائی و ابراهیم سلیمی نوه، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.

گلیو، رابرت. (۱۳۸۹). *اصول فقه شیعه اخباری و نظریه فقهی شیخ یوسف بحرانی*. ترجمه یاسر میردامادی. کتاب ماه دین، شماره ۱۵۱، ۹۱-۹۶.

مجلسی، محمدباقر. (۱۴۲۳ق). *بحار الانوار الجامعة الدرر أخبار الأئمة الأطهار*. تحقیق محمود دریاب النجفی. الطبعة الأولى. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.

مهریزی، مهدی. (بی تا). *درآمدی بر شیوه ارزیابی اسناد حدیث*. *مجله علوم حدیث*، شماره ۱، ۶۹-۹۹.

میرزای قمی، ابوالقاسم. (۱۳۱۵). *قوانین الاصول*. تبریز: حاج احمدآقا.

یوسفیان، حسن، و شریفی، احمدحسین. (۱۳۸۳). *عقل و وحی*. چ ۱. تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

References

- Amin, S. (1997). *Aayan al-Shi'a*. the research of Seyyed Hassan Amin. 5th edition. Beirut: Dar al-Tafan. [In Persian]
- Azizi, H. (2014). *Basics and History of Ijtihad Transformation*. Qom: Bostan Kitab. [In Persian]

- Baḥrānī, Y. (2002). *al-Darr al-Najafīyyah man al-maqtīyat al-Yusfīyyah*. research by Dar al-Mustafa research group for revitalizing the heritage. Beirut: Dar al-Mustafi for revitalizing the heritage. [In arabic]
- Baḥrānī, Y. (1985). *al-Hadaiq al-Nadrah fi Ahkam al-Atrah al-Tahira*. researcher: Sheikh Mohammad Taqi Irwani and Seyyed Abd al-Razzaq Muqaram. first edition. Islamic Publications Office affiliated with the Qom Theological Seminary Society. [In Persian]
- Barqi, A. (1996). *Al-Mahasen*. research: Seyyed Mahdi Rouhani. Qom: Al-Majma Alami Lahl al-Bayt. [In arabic]
- Beheshti, I. (2018). *Akhbarigiri (History and Beliefs)*. Qom: Research Institute of Hadith Sciences and Education and University of Religions and Religions. [In Persian]
- Astarabadi, M. (2005). *al-Fawad al-Madaniyyah*. second edition. Qom: Islamic Publications Office. [In arabic]
- Astarabadi, M. (2008). *al-Fawad al-Madaniyyah*. Qom: Al-Nashar al-Islami Publishing House. third edition. [In arabic]
- Astarabadi, M. (1984). *al-Fawad al-Madaniyyah*. Qom: Dar al-Nashar Lahl al-Bayt. [In Arabic]
- Ibn Faris, M. (1987). *Mujam al-Maqais al-Laghga*. research: Abd al-Salam Muhammad Haroun. Qom: Publications of the Islamic Propaganda Office of Qom Seminary. [In Arabic]
- Gurji, A. (nd). *History of Jurisprudence and Jurisprudence*, no. [In Persian]
- Glio, R. (2017). *Literary Islam (History and Beliefs of Shiite Akhbarians)*. translator: Seyyed Mahdi Tabatabai, Ebrahim Salimi Noh. Qom: University of Religions and Religions Publications. [In Persian]
- Glio, R. (2010). The principles of Akhbari Shia jurisprudence and the jurisprudence theory of Sheikh Yusuf Bahrani. Translated by Yasser Mirdamadi. *Book Mah Din*, No. 151, 91-96. [in Persian]

- Khansari, M. (2019). *Ruzat al-Janaat fi Ahwal Ulama and al-Sadat*. Qom: Ismailian Institute. [In Arabic]
- Kulaini, M. (1986). *Al-Kafi*. Tehran: Dar Al-Katb al-Islamiya. [In Arabic]
- Kulaini, M. (1984). *Al-Kafi*. Tehran: Dar Al-Kitab al-Islamiya. [In Arabic]
- Majlesi, M. (2002). *Bihar al-Anwar al-Jamaa al-Darar Akhbar al-Imaa al-Athar*. research: Daryab al-Najafi, Mahmoud. first edition. Beirut: Dar al-Taarif for printing. [In Arabic]
- Bahrani, Y. (nd). *The Pearl of Bahrain*. Research: Seyyed Mohammad Sadiq Bahrul Uloom, second edition. Qom: Al Al Bayt Institute. [In Persian]
- Mehrizi, M. An introduction to the evaluation method of Hadith documents. *Journal of Hadith Sciences*, Vol. 1, B. [In Persian]
- Mirzai Qomi, A. (1315). *Laws of Principles*. first edition. Tabriz: Haj Ahmad Agha. [In Persian]
- Qaysari, E. "Akhbarian", *Big Islamic Encyclopedia*, vol.7. [In Persian]
- Rajabi, M. (nd). *Methodology of Qur'an Interpretation*. Hozva and University Research Institute, B. [In Persian]
- Salehi, S. (2007). Extension of Akhbarism. *Hoza*, No. 143 and 144, 21-3. [in Persian]
- Yousufian, H., & Sharifi, A. H. (2013). *Aql wa Wahi, first edition*. Tehran: Islamic Culture and Thought Research Institute Publications. [In Persian]

Theoretical and comparative study of hadith foundations of Muhammad Amin Astarabadi with Sheikh Yūsof Baḥrānī

Mostafa Abbasi Moghadam

Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Kashan University, Kashan, Iran; responsible author; abasi1234@gmail.com

Pari Ivani

Ph.D. student, Department of Quran and Hadith Sciences, Kashan University, Kashan, Iran, zolalatahshak@gmail.com

Received: 16/01/2022

Accepted: 22/05/2022

Introduction

Akhbarists are one of the movement of thought that arose in the Imami school of Shiism, which emerged in the 11th century with the two characteristics of hadith sufficiency and avoidance of reason. Two pious muhaddith and jurisprudents, the owner of *Fawa'id al-Madaniyyah* and the owner of *Ḥada'iq al-Nāḍarah*, each of whom is attributed to two ranges of Akhbaris, who have a high scientific position and, despite having a general line, have different approaches and functions regarding the authority of issuance hadiths and the validity of authority. Among the radical prominent scholars of this movement, Mohammad Amin Astarabadi is the founder of the Akhbari trend in the 11th century. He also institutionalized extremism in the thought of Akhbarism with opinions such as abandoning the Qur'an due to the lack of authenticity of its dhawahir and the error of ijtihad and slandering the mujtahids. During the time of Sheikh Yusuf Baḥrānī, this school assumed the color of moderation by criticizing the extremes of Astarabadi. Muhaddith Baḥrānī is a full-fledged representative of the spectrum of moderate Akhbarists.

materials and methods

This article tries to use a descriptive analytical method to obtain the fundamental idias that they specified by extracting the opinions and

fundamental beliefs of these two scholars and comparing these opinions with each other, and the points of commonality and difference arising from the basis of both regarding the validity of narrations.

Examining and evaluating the opinions of these two muhaddiths is important because, the works of these two Akhbari scholars, especially "Al-Fawa'id al-Madaniyyah" and "Al-Hadā'iq al-Nādirah" still have a special and valuable position among other scholars and are a reference for researchers in the field of Qur'an and Hadith and on the other hand, accurate knowledge, extracting commonalities and differences, and expressing the validity and correctness of their bases and opinions, without any prejudice, is one of the important fields of better knowledge and deeper understanding of their views, in order to take advantage of Their opinions are at the present time and smart against modern journalism.

One of the well-known foundations of Mullah Amin Astarabadi and Muhaddith Baḥrānī is their good faith in the hadiths of the popular Akhbari books, especially the four books of Shia hadith [Al-Kafi, Man Lai Yaḥḍuarhu Al-Faqih, Tahdhib and Istabṣār]. Although they discuss the authenticity of the Qur'an, they almost agree on the validity and authenticity of the Akhbar and, as a result, the authenticity of the traditions.

In recent decades, a lot of research has been done on the subject of Akhbarism, in such a way that not only Imami scholars, but also Orientalists have studied and criticized their foundations and have written numerous articles in this field, such as "Extension of Akhbarism by Sayyid Abbas Salehi" based on the continuity of Akhbarian thought and the possibility of their thoughts appearing in the new framework. (Houze, 1386, No. 143, 144); "Astarabadi" and "Akhbariyeh" by Etan Kohlberg in the Iranica Encyclopaedia, based on the analysis of the opinions of Akhbarians; The article "Debates between the Akhbarists and Usulists of the Imamiyyah of Iran" by Roberto Scarcha based on the evaluation of the opinions of the Akhbarists and the differences between them.

Results and findings

These two noble scholars have differences in the topic of fundamentals and do not have the same opinion in different cases, but their way of dealing with traditions shows that their similarities are more than their differences. One of the well-known bases shared by them is their good conjecture in the hadiths of common Akhbari books, especially the four books of Shia hadith [Al-Kafi, Man Lai Yaḥḍuarhu Al-Faqih, Tahdhib and Istabṣār]. Although they discuss the authenticity of the Qur'an, they almost agree on the validity and authenticity of the traditions and, as a result, the authenticity of the traditions.

Another basis accepted by the two Akhbarist muhaddiths of Maslak is their serious opposition to the tanwī' al-hadith. Mohammad Amin Astarabadi severely criticizes Allameh Hilli's point of view on the tanwī' al-hadith, sees his view on authentic hadith incompatible with the term of the predecessors, and gives eight reasons for rejecting the tanwī' al-hadith.

One of his reasons is that tanwī' al-hadith and paying attention to basic rules in sunni books is a well-known matter, and some of our scholars like Ibn Junaid and Ibn Abi Aqīl were influenced by these discussions as a result of mixing with them, and Sheikh Mufīd was also influenced by them. Good conjecture in them accepted these issues and since then such content has become common among Shiites.

Among the principles accepted by the two Akhbari Muhaddith who discuss it in different positions, the validity of a single tradition and benefiting from it is at the top of the jurisprudence. Khabar-e-Wāḥid has always been the focus of scholars during different eras, and the reason for this is that most of the rulings of the Shari'ah in the era of great occultation are obtained from Khabar-e- Wāḥid.

The authentic and correct traditions in the field of rulings can be cited in the eyes of all the evidence and in the field of actions and behavior. The subject of dispute is the authenticity of the opinions, which both muhaddith consider the Khabar-e- Wāḥid to be correct and valid in the field of opinions in addition to rulings. Astarabadi considers Khabar-e- Wāḥid as absolute proof in al-Fawad al-Madaniyyah.

Among the other findings of this article is finding the common beliefs of Astarabadi and baḥrānī regarding the ineffectiveness of the science of masculinity. Mulla Amin Astarabadi, while rejecting the science of Rijal, considers it as a knowledge without evidence and believes that despite the certainty of Shia traditions, we do not need science of Rijal and there is no need to study and refer to it.

Conclusion

From the obtained results, it appears that these two noble scholars have both generally relied on common foundations such as counting the hadiths of traditional books as correct, the inefficiency of diversifying hadith, the lack of validity of reason in interpreting texts, and the validity of Khabar-e- Wāḥid in rulings and beliefs. Among the cases of differences arising from their basis in relation to the validity of the traditions, which is worth mentioning, is that the Qur'an and the Prophet's (pbuh) hadiths have no authority other than through the Ahl al-Bayt (as) by Astarabadist, who is not a critical muhaddith in this regard.

But the basic points of difference between the two muhaddiths are: the non-authenticity of the appearances of the Qur'an and the traditions of the

Prophet (pbuh) other than through the Ahl al-Bayt (as) by Astarabadi, who is a critical muhaddith due to the acceptance of the authenticity of the appearances of the verses in theoretical rulings and others, in this regard he is with him. The origin of the conflict of traditions is also one of the differences between two hadiths, and the critical muhadith of this conflict is caused by taqiyya, and if two conflicting traditions cannot be reconciled, the tradition issued based on taqiyya is discarded.

Keywords: basics, Akhbarians, Sheikh Yūsuf Baḥrānī, Mullah Amin Astarabadi.